

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ اٰلِهِ وَارْحَمِهِمْ

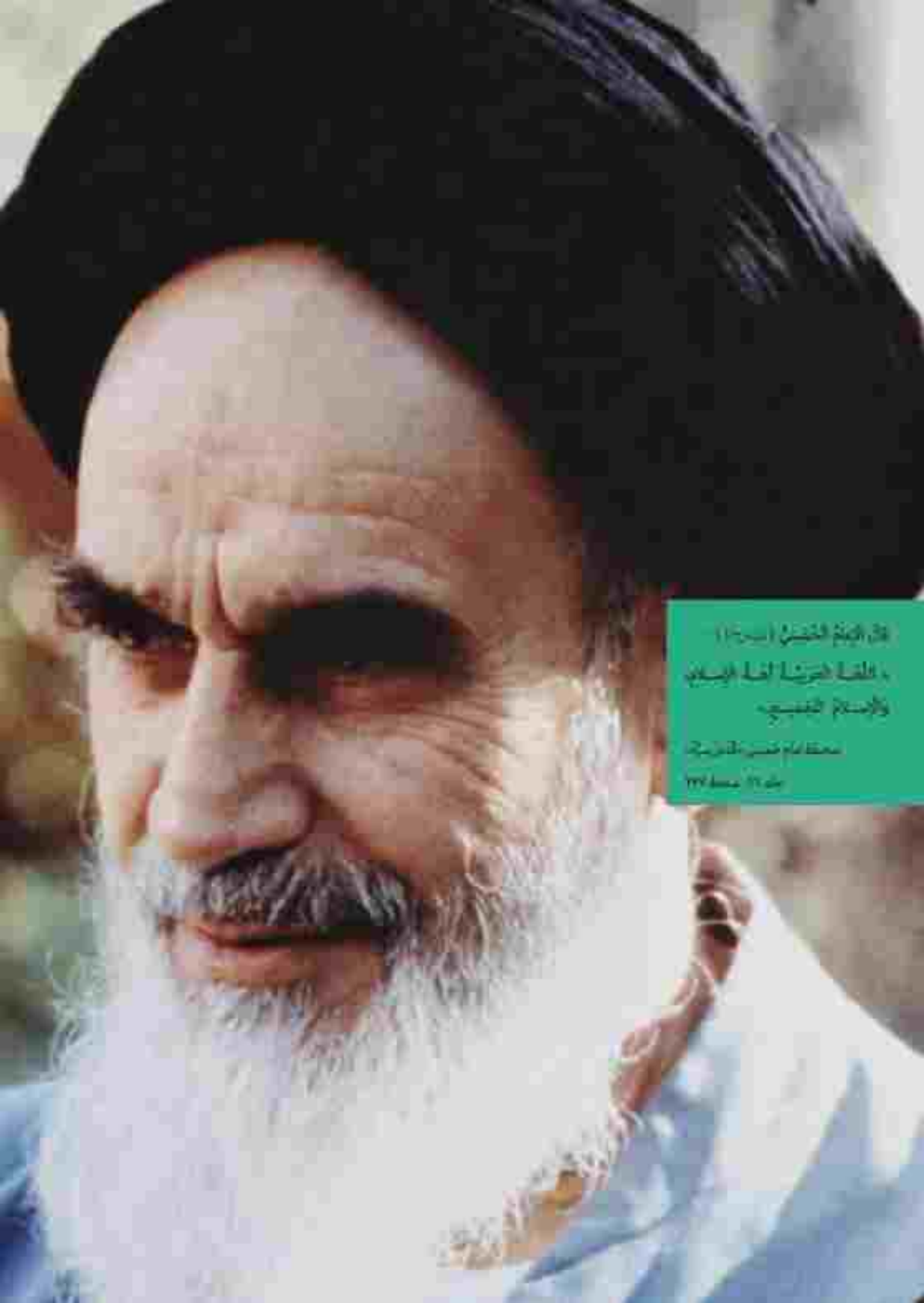
عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه نهم

دوره نهم متوسطه





قال الشيخ الفقيه (سنة ١١٠٠)
: «لقد أقرنا أن الإسلام
والإسلام التمسح»
محقق عام من التاريخ
بأنه ١١٠٠ سنة

تئیه حقوق ملّی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت بلایی و کسب‌وکاری و ارائه در یادگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تکثیر، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تئیه، قیام و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب‌مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	اعلموا	النس	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا التفتيح للجنس	الدين و الدين	الدرس الأول
١٧	الجال	مكة المكرمة و المدينة المنورة	الدرس الثاني
٣٣	الاستثناء	الكتب طعم الفكر	الدرس الثالث
٤٩	المفعول المطلق	القرآني	الدرس الرابع

الفتحة

سخن یا دیوان، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دید عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هشتم تا دوازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدایا! مهرمان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به چوگان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینکه دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است، پندی است که در این راه از فرهنگ نعت برای یافتن معنای والاگالی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره ببرد. در مدت این شش سال، مهم‌ترین فاعله، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهي و انی را بشناسد و این شناخت، درون متنی و عبارت صورت می‌گیرد.

بویگرده «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هشتم تا دوازدهم منسجم‌جویی است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

کتاب‌های درسی با توجه به مضامین اسناد بالاسستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی انزوازی و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است.

کلمات کتاب‌های عربی هشتم تا دوازدهم، برکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکرر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و تیز نتوان دیدن همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکيدات درباره شیوة تدريس و ارزشیابی کتاب:

1 دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است ولی ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنَّ، لَئِنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَمْ، لَمْ» بدون ذکر اعراب اصلی و قرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اسمی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَحْمَدٌ كَرِيمٌ الصَّغِيرُ» در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، تون و قایم.

✓ عددی‌های اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های معدود اشاره نشده است.

✓ تشخیص نفی یا به اصطلاح، سَجَلْ اعرابی (فَاعِل، مَفْعُول، مَبْتَدَأ، حَبْر، صَفْت، عَدَائِفُ اَلْبَیْه و مجرور به حرف چیز) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشتبه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)

✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب) نه به صورت (الْمُتَخاطِبِین) و نه به شکل ادوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه «نَمْ» را در «مَعْلَمْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دلیل آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و قرعی چیز).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرفی به ال و علم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۱۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.

۱۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. به تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد.

قیاعده درس اول درباره حروف «أ، إ، ؤ، ك، ل، ن، ت، ح، خ» در زبان عربی است؛ دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و حج این حروف هدف آموزشی کتاب است.

معنای حرف «لا» در جملاتی مانند «لا ربي في الآخرة» نیز آموزش داده شده است؛ اما آموزش اعراب اسم پس از لا و جزییات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مدنظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد.

۱۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرّمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جذاب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکلمه است، به موضوع مهم سفر معنوی حج، و زیارت بقع شریف و عنایات عالیات اشاره دارد.

قیاعده درس دوم درباره مفید حالت یا حاله است. در بخش «فید حالت یا حاله» لاکثر شده است که مهم‌ترین مطلب در این زمینه تدریس شود؛ لذا از طرح مباحثی که بری دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۱۵ متن درس سوم از نویسندگان نامدار جهان اسلام «عباس محمود الحقاد» به نام «الکتب طنم الفکر» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد، کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحله ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام الزام‌گذار است. واژگان و عبارات متن در لوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز درباره کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و گیرنده است. به منظور کاستی واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است.

قیاعده درس سوم درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هر چند قاعده اسلوب استثناء و حصر یا هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از صحت اسلوب استثناء مجزا شده است. دانستن اعراب مستثنی از اهداف کتاب نیست.

۱۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «قرظی» درباره حضرت امام سجّاد (ع) است.

است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ این زیبایی خاصی دارد. قواعد درس چهارم دربارهٔ مفعول مطلق است. همانند درس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمهٔ صحیح است.

۱ **نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکتوب قواعد به دانش‌آموز نیست.** آنچه دانش‌آموز نیاز داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «اعلموا» را در کلاس بخواند. آنکه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران بپرسیم.

۲ **تغریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.** اسمال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است. تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است ملاحظان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کسلاً حرکت‌گذاری کنند.

۳ **طرح سؤال از تحلیل صرفی» در پایهٔ دوازدهم در پارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.**

تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم قاعلی، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه، مصدر).

عدد آن مفرد، مثنی، جمع مکتب و سالم، مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: علم و معرفه به ال).

ذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است.

ذکر جنس و مشتق، اسم اشاره، انواع جمع، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبوه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف، تعیین عدد در کلماتی مانند: احوات، نباتات، سماوات، نکات، بیوت، سنو، سنوات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود.

لذا طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار رفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند ذکر، ذکر، لذت، ذکر و استذکر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در سخنان کونکون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل

نوع آن (خاصی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است.

ذکر صیغه فعل (چه به صورت اول شخص مفرد چه به صورت متکلم و جده و...) ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فعل مُتَعَدٍ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و انحراف (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «جرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۴ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ انحراف برای طراحی کتبی دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

۱۴ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۶ کلماتی که معنایشان در پاروئی نوشته شده از اهداف کتاب است و در امتحانات از آنها سؤال طرح می‌شود.

۱۷ روحوانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۸ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف هنگام قبولی‌شان کتاب درسی عربی مجموعه‌ای بکار بچند و آموزش بر خلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic_dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دیر نقش رها نکنید و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرشرها جنبه معما دارد یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سوالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف آن و موجب ناامیدی و دلزدگی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سوالاتی است که آنقدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است، اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های دینی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخن ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن هستند؛ سوالات آنها دارای لکه آموزشی و قاعده ارزش علمی اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش تریب و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی سخاوتمندانه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کتر ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است. که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموزی می‌ماند همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دَهْلِي فِي الْإِنْدِيَا

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

يُؤْتِيكَ ۱۰۵

بِأَيْكُنَّا بِرِسْتِي بِه دِين رُوی آور.

﴿... أقم وجهك للدين حنيفاً﴾ [يوسف: 105]

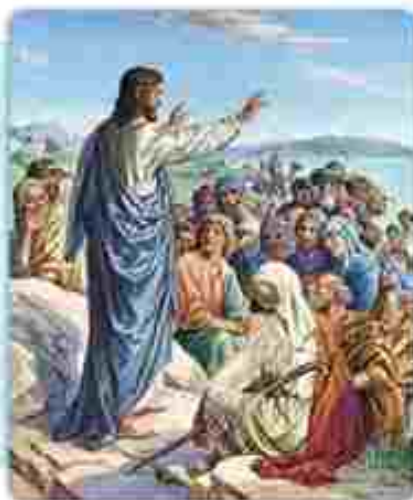
التَّذِينُ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:
لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
فَالآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ
الْكِتَابَاتِ وَ التَّقَوُّسِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدُلُّ
عَلَى أَنَّهُ فِطْرِي فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ
الْإِلَهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِيبِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَعَجُّبِ سَرَّهَا. وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ
الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَشْرِكْ
النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرَكَ سُدًى﴾ [الأنعام: 71]

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ الْحَقُّ.



وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.



وَلِنَذْكُرْ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. قَفِيَ أَحَدَ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَخَمَلَ قَلْبًا، وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصُّتَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْقَلْبَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ.

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَاحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَسَأَلُوهُ:

«... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْقَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ!» (الأنبياء: ٦٧)

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصُّتَمَ الْكَبِيرَ.

بَدَأَ الْقَوْمُ بِتَهَامَتِهِمْ: «إِنَّ الصُّتَمَ لَا يَتَكَلَّمُ! إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

وَهُنَا «قَالُوا حَرِّفُوهُ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ» (الأنبياء: ٦٨)

فَحَقَّقُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

أَحْضَرَ : آورد ، حاضر كرد	خَرَقَى : سوزاند	الْقَرَابِينِ : قرینى ها «مفرد: الْقَرَابَانِ»
الأَصْنَامَ : بتها «مفرد: الصُّنَم»	الْحَنِيفَ : یکتاپرست	الْكَتِفَ ، الْكَتِيفَ : كتف
أَقَمَ وَجْهَكَ : روی بیاور	السُّدَى : بیوده و بوج	«جمع: الْكَتِيفَ»
(ماضی: أَقَمَ / مضارع: يُقِمُّ)	السَّيْرَةَ : روش و كردار	كَسَبَ : شكست
بَدَأُوا بِتِهَانَسُونَ : شروع	سرگذشت	الْقَوْسَ : كنده كارى ها ، تكاره ها
به پیچیدگی كردند	الْمُحَالِّينَ : مراسم	«مفرد: الْقَوْسِ»
(ماضی: تِهَانَسُوا /	الضَّرَاعَ : كشمکش = التَّرَاعُ =	
مضارع: يَتِهَانَسُونَ)	السَّلْمَ	
التَّجَلُّبَ : دورى کردن	عَلَى : آویخت	
(ماضی: تَجَلَّبُوا / مضارع: يَتَجَلَّبُونَ)	الطَّاسَ : لیر «جمع: الطَّوَس»	



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ

- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلآلِهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ سُرَّهَا.
- ۲- عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأَسَ عَلَى كَيْفِ أَضْغَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۴- الْأَفَاكِرُ الْقَدِيمَةُ تَوَكَّدَ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
- ۵- إِنَّ الشُّدَى فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- ۶- لَا يَشْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدَى.

إِعلموا

معاني الحروف المُشَبَّهة بالفعلِ وَ لا التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ

١- الحروفُ المُشَبَّهةُ بالفعلِ

با کارکردها و معانی دقیق حروفِ پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْسَ، لَحَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان»

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الآية: ١٢٠

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تیره نمی‌کند.

■ **أَنْ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ كُلَّ شَيْءٍ مُّغْتَبِئًا﴾ الآية: ٢٥١

گفت می‌دانم که خدا جز هر چیزی تواناست.

معمولاً «لَأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لأنَّ بطاقة الطائرة غالية.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویا» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهِنَّ الياقوتُ وَ المَرْجَانُ﴾ الآية: ٥١

آنان مانند یاقوت و مرجانند.



كَانَ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك.

كُونِي خشنود ساختن همه مردم، هدلی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ** : به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (سوره نحل، ۸۳)

بن کمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ** : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ (سوره انا، ۱۰)

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بی‌دم!

■ **لَعَلَّ** : یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (سوره فرقان، ۳۰)

بن کمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

جَعَلْنَا الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

■ **نذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْاِيتِينَ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمٌ أَنْبَغُ! وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزم: ۵۶

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَعْفًا كَأَنَّهُمْ ثِيَابٌ مَرْصُوصٌ﴾ الشف: ۴

۳- لا النَّافِعُ لِلْجَنِّسِ

تاکنون با سه معنای حرفی «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُحُنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرُجَنْدِ.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نفی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اَوَّل و سَوْم شخص: مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

۱- الْبَيْتُ وَتَأْخِيرُ

۲- الْبَيْتُ الْفَرِصُوفُ: ساختمان استوار

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ .. نیست» می‌باشد و **لاي نفی جنس** نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عَلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الآية : ۲۶

جز آنچه به ما آموختهای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ الْكُنْزِ مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين عليه السلام

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. أمير المؤمنين عليه السلام

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين عليه السلام

۳- لَا يَلْبَسُ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين عليه السلام

۴- لَا فَسْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِرَاتَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين عليه السلام

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين عليه السلام

۱۰۰ ✦ ✦ ✦ **اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي. ثُمَّ عَيِّنْ تَوَع «لا» فِيهِ.**

۱- «وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِغُوا اللَّهُ...» (الانعام: ۱۰۸)

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند زیرا که به خدا دشنام دهند.

۲- «وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...» (یونس: ۲۵)

گفتارشان تو را زیرا ارجعتندی. همه خداست.

۳- «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (البقره: ۹)

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

۴- «... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» (البقره: ۲۸۶)

ایا پروردگاری ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَن لَّا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَمَى اللَّهُ الرَّحِمَةَ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم



التمارين

التعريف الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

١- آلة ذات يد من الخشب و بين عريضة من الحديد يقطع بها:

٢- يتناول من حجر أو خشب أو حديد يُعبد من دون الله:

٣- عُصْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ:

٤- التارك للباطل و المتمايل إلى الذين الحق:

٥- إنهم يدؤوا يتكلمون بكلام خفي:

التعريف الثاني: ترجم العبارات التالية، ثم عيّن الحرف المشبه بالفعل، و لا النافية للجنس.

١- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْحَيَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (سورة القصص: ٢١ و ٢٢)

٢- ﴿... لَا تَسْحَرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ (التوبة: ٤٠)

٣- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ (المائدة: ٢٥)

٤- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ، وَمَا لَهُ بِشَيْءٍ

٥- إِنَّ مِنْ الشَّيْءِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ ٢- وَمَا لَهُ بِشَيْءٍ

أ. اقرأ الشعر المنسوب إلى الإمام علي، ثم عيّن ترخمة الكلمات التي تحتها خط.

أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالسَّنَتِ	إِنَّمَا النَّاسُ بِلَأْمٍ وَإِبْرَأَتِ
هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ قِطْعَةٍ	أَمْ حَسْبِهِمْ أَمْ لِحِجَابِي أَمْ ذَهَبِ
بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ بَوَىٰ لِحِمِّهِ وَعَظْمِهِ وَعَصَبِهِ
إِنَّمَا الْمُخَرَّبُ لِيَعْقِلَ ثَابِتٍ	وَحَيْبِهِ وَعَفَافِهِ وَأَدَبِهِ

این که نابخردانه انتخاب کننده به دوستان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند.
 آیا آنان را می بینی (می بینداری) که از نقره آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی از تکه کلی آفریده شده اند، آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
 افتخار، تنها به خریدی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. استخراج من الأبيات اسم الفاعل، والفعل المجهول، والجار والمجرور، والصفة والموصوف.



۱. المطين: كل ۲. سوي: به جز ۳. العظم: استخوان «جمع: العظام» ۴. العصب: عروق

التعريف الرابع: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ **(الفعل المصهور، نوع ١٧)**



٣- لَا تُغَضِّبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدٌ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ **(نوع الفعل)**

٣- لَا تُفَرِّقْ أَشَدَّ مِنَ السَّخِيلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلِ التَّفَكُّرِ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ **(المصنف، إليه، ونوع ١٤)**

٤- لَا تُطْعَمُوا السَّاكِينِ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ **(نوع ١٤، ومفرد، مساكين)**

٥- لَا تُسُبُّوا النَّاسَ فَتُكْتَبُ الْعَدَاوَةُ بَيْنَهُمْ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ **(فعل النهي، وخضعة، عدواة)**

٦- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوَيْدًا نَقَاذِ الْكَلَامِ

مِثْلًا إِنْ مَرَّ بِكَ الْبَاطِلُ مِنَ الْأَمْرِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ

التَّعْمِيرُ الْخَاصُّ: تَرْجِمُ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجَعْلِ الثَّالِثَةِ.

١- رَجَاءً، أَكْتُبُ خَلَّ الْأَسْبَقَةَ مَعَ زَمَلَاتِكُنَّ.	لطفاً حلّ پرش ها را با هم کلاسی هایتان
٢- إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِخُ خَطُّكَ قَبِيحاً.	اگر یا عجله ، خطت زشت خواهد شد
٣- أَرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ.	می‌خواهم آنکه خاطره‌ای در دفتر خاطرات
٤- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.	[انسان] خردمند، روی آثار تاریخی
٥- إِلَيْهِ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ.	قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ
٦- عِنْدَمَا شَاهَدْتُكَ كَأَنَّكَ كُنْتَ تَعْمِرُهُ.	هنگامی که او را دیدم، تعریض را
٧- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.	تنبل، تمرین‌های درس را
٨- يَا تَعْمِيرُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ الشُّرْحَةَ؟	ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را
٩- رَجَاءً لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.	لطفاً روی جلد کتاب
١٠- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.	او نامه‌ای به دوستش
١١- لَتَكْتُبَ جَمَلًا جَمِيلَةً فِي دَفْتَرِنَا.	در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا
١٢- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَسَى.	من دیروز تکلیف‌هایم را
١٣- مَا كَتَبْنَا شَيْئاً عَلَى الْجِدَارِ.	روی دیوار چیزی
١٤- كَتَبْتُ حَدِيثَ عَلَى اللُّوحِ.	حدیثی روی تخته
١٥- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجُونَةَ.	جواب‌ها را
١٦- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ.	درسشان را
١٧- يَكْتُبُ نَعْنَ قَصِيرًا.	عنتی کوتاه

اقرأ هذه الأبيات، ثم ترجمها إلى الفارسية.

يا إلهي، يا إلهي يا مُعجِب^٢ الدُّعواتِ
 اجعلِ اليومَ سعيداً وَ كَثِيرَ المَبْرُكاتِ
 واملأ الصُّدْرَ انبِراحاً^٣ وَ فِى البِصَافِ^٤
 وَ اعْطِ^٥ في دُرُوسِي وَ آداءِ السَّاجِداتِ
 وَ انزِ^٦ عَظْمِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النِّافِعاتِ
 وَ اجعلِ التَّوَلُّيقَ حَظِي^٧ وَ نَصِيبِي في الحِياةِ
 وَ املأ الدُّنيا سَلاماً^٨ شامِلاً كَُلِّ الجِهاَتِ
 وَ اخمِني^٩ وَ اخمِ بلادي مِنْ شُرُورِ الحادِثاتِ



- ١- الأبيات: شهود - جمع الألف بكسر الهمزة وتشديد اللام
 ٢- المعجب: برتقوله
 ٣- الإنبراح: شاملي
 ٤- البصاف: تين وقاية - ي
 ٥- اعطي: مراري كن (املأ) - تعين / أمر + تين وقاية - ي
 ٦- انز: روشن كن (انز) - ينز
 ٧- الخط: بخت، بده - جمع الخطوة -
 ٨- السلام: أشتي، صلح
 ٩- اخمني: از من نكهداري كن (خمن) - تخمي / اخم + تين وقاية - ي

التعريف السابع: ضَع في الفراغ كلمة مناسبة.

- ١- قال الإمام الحسن عليه السلام: «أَحْسَنُ الْخَيْرِ الْخُلُقِيُّ الْحَسَنُ.»
(لَنْ إِنْ لَكِنْ)
- ٢- سَبَّلَ المُدِيرُ: أَخِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»
(لَأَنْ لَا فَهَلْ)
- ٣- حَصَرَ الشَّيْخُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرَ.
(أَنْ لَكِنْ لَعَلَّ)
- ٤- تَعْنَى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
(كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ)
- ٥- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ ... جَانِحٌ.
(أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)

التعريف الثامن: اكْمَل تَرْجِمَةَ هَذَا النَّصِّ: ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ

حِينَ يَرَى «الطَائِرَ الذَّكِيَّ» حَيوانًا مُفْتَرَسًا قَرِبَ عَشِيهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ حَنَاحَهُ **مَكْسُورٌ**،
فَيَبْتِجُ^١ الْحَيوانُ الْمَفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيصَةَ^٢، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَقَّدُ^٣ الطَّائِرُ
مَنْ جِدَاعُ^٤ الْعُدُوِّ وَ ابْتِعَادَهُ وَ انْقَادَ حَيَاةِ فَرَاخِهِ، يَطِيرُ تَفْتَةً.



پرندة باهوش هنگامی که جانور _____ را نزدیک لانه اش می بیند،
روبه زویش و اعتماد می کند که _____ شکسته است.

در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار _____ و وقتی که
این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی _____ مطمئن می شود،
_____ پرواز می کند.

١- تفتن: آرزو داشت «مطارح: يتسلى»

٢- مَكْسُورٌ: شکسته

٣- تَأَقَّدُ: جمع: فرائس

٤- جِدَاعُ: فریب

٥- يَتَأَقَّدُ: مطمئن شد

٦- جِدَاعُ: فریب

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِيْحَتْ عَن وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَّاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اِكْتَبَهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعَهَا فِي مَدَوْنَتِكَ أَوْ مَدَوْنَةِ مَدْرَسَتِكَ.

۳۴۸ تاریخ ولادت



پران مہر جی صاحب نے اپنے علمی سفر پر ایک نیا باب کھولا ہے۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

پران مہر جی صاحب نے اپنے علمی سفر پر ایک نیا باب کھولا ہے۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

۳۷ تاریخ ولادت



ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

پیدائش



پران مہر جی صاحب نے اپنے علمی سفر پر ایک نیا باب کھولا ہے۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔

ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی زندگی میں لکھی گئی کتابوں اور مقالوں کی ایک فہرست بھی دی ہے۔ ان کی خدمات اور علمی کارناموں کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔ ان کی تصانیف اور خدمات کی ایک جامع تصویر پیش کرتے ہیں۔



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



«... يَلِدُهُ عَلَيَّ النَّاسِ حِجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...»

آل عمران: ۹۷

حج خانه خدا| بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ **التِّلْفَازِ** وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَالَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا:
يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!



الْأَبُ: حَيْثَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، **تُصِرُّ** أَسْمِي ذِكْرِيَانِي؛ فَأَقُولُ فِي

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ **اسْتَأْنَقَ** أَبُوكُمْآ إِلَى الْخَرَمَيْنِ الشَّرِيقَيْنِ وَ الْبَيْعِ الشَّرِيفِ.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُسْتَأْنَقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بِنْتِي.



الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهُدَ، يَسْتَأْذِنُ إِلَيْهِ.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

الأب: أُنْتَذِرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ، وَ زِمِّي الْجَعْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ الشَّعْيِ بَيْنَ الصُّفَا وَ المَرَوَةِ، وَ زِيَارَةَ البَقِيعِ الشَّرِيفِ.



الأم: وَ أَنَا أَتَذَكُرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
الواقع في قُمِّهِ.

رؤيته: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ الثَّرَيِّبَةِ الدِّبْيَةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.
هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمَاهُ؟

الأم: لَا، يَا بِنْتِي، الْغَارُ يَمُتُّ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ،
وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّيْتَنِي.



رؤيته: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الأم: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشْرِفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



الْمُعْجَم

أَلَمَ : به دره آورد (مضارع: يُؤَلِّمُ)	بَثَّلِي : «خبركم» تَعَبَّدَ : عبادت كرد	زَارَتْ : دیدار کرد (مضارع: يُوَازِرُ) «زُوَيْتَهُ ديدار کردم»
«جَلَسِي نُؤَلِّمِي: بهم درس می‌کنه» اِسْتَأْنَفَ : مشتاق شد (مضارع: يَسْتَأْنَفُ)	اَلتَّلْفَازُ : تلویزیون اَلخِيَامُ : چادرها «مفرد: اَلخَيْمَةُ» الرُّجُلُ : پا «جمع: الأَرْجُلُ»	اَلشَّغِي : دودن ، تلاش اَلقِيَّةُ : قلعه «جمع: اَلقُومُ» لَجَأَ اِلَى : به ... پناه بُرد
أَمَّاهُ : ای مادرم يُنْسِي : پسرکم	وَضِي اَلبَصْرَاتِ : پرتاب رنگ‌ها (در مراسم حج)	مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمْرُ) اَلشَّهْدُ : صحنه

عَيْنُ جَوَابِ اَلسُّئَلِ اَلثَّالِثَةِ مِنْ اَلْعُمُودِ اَلثَّانِيَةِ. (لِثَنانِ وَاِلدَانِ)

يَكُونُ مُرْتَفِعاً.	١- لِمَاذَا لَمْ تَصْعُدْ وَاِلذَّهُ عَارِفٌ وَ رُفِيَّةٌ جَبَلِ اَلنُّورِ؟
اِسْتَأْنَفَ اِلَيْهِ.	٢- مَاذَا كَانَ اَعْضَاءُ اَلْاُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟
وَاِلدَا اَلْاُسْرَةِ.	٣- اَيْنَ جَلَسَ اَعْضَاءُ اَلْاُسْرَةِ؟
اِمَامَ اَلتَّلْفَازِ.	٤- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلِ اَلنُّورِ؟
رَأْسِي يُؤَلِّمِي.	٥- مَنْ كَانَ يَنْكِي؟
اَلْحُجَّاجُ فِي اَلْمَطَارِ.	
لِأَنَّ رَجُلَ اَلْاُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا.	



إِعْلَمُوا

الحال (قيد حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رأيتُ ولدًا مسرورًا. ب. رأيتُ الولدَ المسرورَ. ج. رأيتُ الولدَ مسروراً.
پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مسروراً در جمله الف و المَسرورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مسروراً در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مسروراً» صفت «ولداً» و در جمله دوم «المسرورَ» صفت «الولدَ» و در جمله سوم «مسروراً» حالت «الولدَ» است.

ذَهَبَتِ البَيْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (الحال)

ذَهَبَتِ البَيْتُ الفَرِحَةَ.

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند. به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گویم.^۱

اِسْتَعَلَّ مَنصُورٌ فِي المَزْرَعَةِ نَشِيطاً.

حال (قيد حالت)

۱. تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُتَسِمًا.



اللاعبون الإيرانيون رجعوا من المسابقة
مُتَسِمِينَ.



هاتان البناتان قامتا بجولة علمية في
الإنترنت مُتَسِمَتَيْنِ.

اخْتِبرِ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الحال» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

١- وَصَلَ الْمَسَافِرِينَ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَجِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.



٢- تَجْتَمِعُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

٣- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيضَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

٤- الطَّالِبَتَانِ تُحَرِّرانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.

١- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ كَرِيسٌ عِلْمِي

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف. زَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. اَشْجَدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجَّمِ الْآيَاتِ الْكُرْمِيَّةَ ، ثُمَّ عَيَّنِ «الْحَال».

۱- ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ السجده: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبْتَلِيًا ...﴾ قلم: ۷۲

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الْمَوْلِيَّ لَكُمْ أَلْتَقَاتُ أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً﴾ قلم: ۷۷ و ۷۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعْمَلُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَحُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لا تهنوا: شست لشویه (وهن) ۲- يأتون: می‌جهد (اتن)

١. عَيَّنُ تَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظُّ (تَوْعَ الْكَلِمَاتِ: إِسْمٌ فَاعِلٌ وَ اسْمٌ مَفْعُولٌ وَ اسْمٌ مَكَانٍ وَ اسْمٌ مُبَالَغَةٍ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مُضَدَّرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



«السُّنْدُ مُسْلِمِيٌّ» مُضَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَارَنْدَرَانَ. إِلَيْهِ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمَسَافِرِينَ وَالْقَفِينِ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ قَدَّهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ. فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السُّنْدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحِ السِّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّازَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السِّيَّارَاتِ.

القطار: عراب منه الجرّازة تراثروا الموقف: استكانه موقف تصليح السيارات: تعميركاه خدرو



ب. ما مهنة صديق السيد مسلمي؟

ج. كم جازاً و مخروراً في النص؟

د. أين يعيش السيد مسلمي؟

هـ. اكتب مفرد هذه الكلمات.

ساعة: _____ قرى: _____ رجال: _____ أيام: _____ سيارات: _____
مضاحون: _____ أصدقاء: _____ مواقف: _____ جزارات: _____ جماعات: _____

التعريف التالي: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|-------------|--------------------------|---------|--------------------------|----------|--------------------------|---------|--------------------------|
| 1- الأصدقاء | <input type="checkbox"/> | الأحياء | <input type="checkbox"/> | الأقرباء | <input type="checkbox"/> | الأزجاء | <input type="checkbox"/> |
| 2- العطين | <input type="checkbox"/> | العلف | <input type="checkbox"/> | الشراب | <input type="checkbox"/> | الحجر | <input type="checkbox"/> |
| 3- الأعين | <input type="checkbox"/> | الأكشاف | <input type="checkbox"/> | الفأس | <input type="checkbox"/> | الأننان | <input type="checkbox"/> |
| 4- العراب | <input type="checkbox"/> | العصفور | <input type="checkbox"/> | الخمافة | <input type="checkbox"/> | الماندة | <input type="checkbox"/> |
| 5- العظم | <input type="checkbox"/> | اللحم | <input type="checkbox"/> | العام | <input type="checkbox"/> | الدم | <input type="checkbox"/> |
| 6- الخيام | <input type="checkbox"/> | أمس | <input type="checkbox"/> | غداً | <input type="checkbox"/> | اليوم | <input type="checkbox"/> |

التعريف الثالث: اكتب المحل الإعرابي للكلمات التي تحتمل خطأ.

١- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي النَّارِ حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الآية ٢١

بروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت انیزاً نیکی بده.

٢- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الآية ٨١

حق آمد و باطل نابود شد.

٣- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الآية ٥٥

لا یرددیلاری و نماز یاری بجوید.

٤- ﴿... فَإِنَّ حَرْبَ اللَّهِ هُمْ الْعَالِيُونَ﴾ الآية ٥١

بی گمان حرب خدا چیره شدگان اند.

٥- ﴿... كُنَلِ نَفْسِي ذَانِقَةً الْمَوْتِ﴾ آل سرب ١٨٥

هر کسی چشده مرگ است.

التعريف الرابع: اكتب كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات نص الدرر و التمارين.

١- ابني الصغيرة:

٢- ابني الصغيرة:

٣- أعلى الجبل و رأسه:

٤- مكان و فوق السيارات و الحافلات:

٥- سيارة تستخدمها للعمل في المزرعة:

٦- صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصلح:

التمرين الخامس: للشرح

١- كُتِبَ: نوشت

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟
_____	_____

أَنْتِ لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:

٢- كَتَبَتِ: نامه نگاری کرد

الضَّرِيقَانِ كَتَبَا:	رَجَاءُ، كَتَبْنَا:
_____	_____

كَتَبَ الرَّمِيلَانِ:

٣- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مَنَعَتْ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
_____	_____

شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:

٤- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْنَعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
_____	_____

كَانَ الْحَارِثُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ التَّوَمِّ:

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَسْجِدِ؟	لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟
_____	_____

الْعَمَالُ مُشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:

۶- عَامِلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِقَضَائِكَ!	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَذَابِكَ!
_____	_____

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

فَذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ:
_____	_____

فَذَكَرَ الْأَسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَجَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمَدْرَسُ:
_____	_____

لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:

التفريغ المائي: ترجم النص التالي، ثم عيّن المَحَلَّ الإعرابي لما تَحْتَهُ حَظٌّ.

سَمَكَةُ السَّهْمِ

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاقِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا **تُطَلَّقُ** قَطْرَاتِ الْمَاءِ **مُتَالِيَةً** مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتَطْلُقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْعُشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ. وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ **تَبْلَعُهَا** حَيْثُ

هُوَ أَسْمَاكُ الزَّمِينَةِ مُعْجِبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنْ تَغْدِيَتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُجِبُّ أَنْ **تَأْكُلَ** الْفَرَائِسَ الْخَيْثَةَ.



سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَلْمَرْبِ الْأَسْمَاقِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إفريقيا. وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.



٤- يَلْجَأُ بِلَعِيدِ

٣- الْمُتَالِيَةُ بِرَدِيٍّ

٢- أُطْلِقُ: رَمَا كَرَمًا

١- سَمَكَةُ السَّهْمِ: مَاءِي تِيرَانْدَار

٥- الْهَوَاءُ: مَقَامُهُ مَسَدَانُ مَقَرَّةِ الْهَوَايِ

التعريفُ الشايخُ: عَيَّن «الحال» فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- مَنْ عَاشَرَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا.

٢- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا^١ عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

٣- عِنْدَ وَقُوعِ المَصَائِبِ تَذْهَبُ العِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ لَئِبٌ^٢ وَهُوَ يَتَضَخَّكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

٥- بَيَّضَى المُحْسِنُ حَيًّا وَ إِن تُقِلَّ إِلَيَّ مَنَازِلِ الأَمْوَالِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَجِجَ فِي عَمَلِكَ فَهَمِّمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

١- عفا: عفو كرد. ٢- لئب: كراه كرد.

التعريف الثامن: عين الضحج في المفرد وجمعها.

- | | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ١- سَمَكَةٌ ، سَمَكَتْ | ١١- تَمَثَّلَ ، أَمْثَلَةٌ |
| ٢- ذِكْرِي ، ذَكَرْتِيات | ١٢- سِنٌّ ، سَنَوَات |
| ٣- قُرَيْسَةٌ ، قُرَيْسِي | ١٣- نَحْضُورٌ ، نَحْضُورٌ |
| ٤- قُرَيْبَانٌ ، قُرَيْبَيْنِ | ١٤- صَتَمٌ ، أَصْنَام |
| ٥- خَطِيئَةٌ ، أَخْطَاء | ١٥- حَاجٌ ، حُجَّاج |
| ٦- طَعَامٌ ، مَطَاعِم | ١٦- دَمْعٌ ، دُمُوع |
| ٧- دَعْوَةٌ ، دَعَوَات | ١٧- وَجْهٌ ، وُجُوهُ |
| ٨- كِتَابَةٌ ، كِتَابَات | ١٨- بِنْتُ ، أَبْنَاء |
| ٩- شُعْبٌ ، شُعْبَا | ١٩- إِلَهٌ ، آلِهَةٌ |
| ١٠- عَظْمٌ ، أَعْظَم | ٢٠- آيَةٌ ، آيَات |



۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ فَيْدٌ»

فَدَفِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ. رسول الله ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید۔

الْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مُحَمَّدِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرُفِي)

إِنَّ الْكَتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعِمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكَتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ نَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ قَافِرًا مَا تُحِبُّ مِنَ الْكَتُبِ؛ فَالشَّجَارِبُ لَا تُعْنِينَا عَنِ الْكَتُبِ؛ لِأَنَّ الْكَتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَّمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.



و لا أَظُنُّ أَنْ هُنَاكَ كُتُباً مُكَرَّرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَمِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلُ **أَمْتَعٌ** وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا **وَإِنِّي** أَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبُّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبُّ كِتَابٍ **يَتَصَفَّحُهُ** قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ **جَدِيرًا** بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ **صَحْفِيُّ** وَ **مُفَكِّرٌ** وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْخُرَيْبَةَ؛ وَ لِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النُّشَاطَ عَلَى رَعْمِ **ظُرُوفِهِ** الْقَلْبِيَّةِ.



يَقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتِ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ **أَضَافَ** إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ **ثَانَوِيَّةٍ** فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ **نَشَأَ** فِيهَا. وَ عَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمُزَابَرَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



الْمُعْجَم

أَضَافَ : المَزُودُ (مضارع: يُضِيفُ)

مصدر: إِضَافَةٌ

أَعْنَى : يَسْتَبَازُ كَرْدَانِد

(مضارع: يُعْنَى / مصدر: عُنَى)

لَعْنَةُ عَنَّةٍ، أَوْ رَأَى أَنْ يَسْتَبَازُ كَرْد

الْأَعْنَى : لَمَّا بَخَشَتْهُ

الشَّخِيذُ : مَحْلُوقٌ كَرْدِي (ماضٍ)

حَدَّثَ / مضارع: يُحَدِّثُ

تَصَدَّحَ : وَرِقَ رَدَّ، سَرَّحَ مَطَالِحَةَ كَرْد

الثَّانَوِيَّةُ : دَبِيرِسْتَان

الْحَقِيرُ : شَابِسْتَه

الصَّحْفِيُّ : رُو (إمامه نَكَار)

الظُّرُوفُ : شَرَايِطُ «مَعْرُودِ الظُّرُوفِ»

الْقَاسِي : سَخَتْ وَ دَشَوَلَا

السُّكَّابُ : نُويسْتَكَاكُن «مَعْرُودِ

السُّكَّابِ»

الفِطْرُ : ائِدِشْمَنْد

نَشَأَ : بَرُورِش يَلِغَتْ

الْوَالِدِيُّ : مَطْمِن

هُنَاكَ : وَجُودِ دَارِد ، أَلْجَا

يُقَالُ : كَفَلْتَهُ مَسْئُودَ «مَجْبُودِ يَقُولُ»

حَوْلَ النَّصِّ



أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- دَرَسَ العَقَادُ فِي جَامِعَةِ أنقرة وَ حَصَلَ عَلَي دُكُورَاه فَخِرَتِهِ مِنهَا.

٢- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَمِعُ فِي قِرَائَتِهِ، ثُمَّ لَا تَخْضَلُ عَلَي فَالِدَةٍ مِنْهُ.

٣- الكُتُبُ تَجَارِبُ ألافِ العُلَمَاءِ عَلَي مَرَّ السَّنِينِ.

٤- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الكَاتِبِ.

٥- يَعْتَقِدُ العَقَادُ أَنَّ الجَمَالَ جَمَالَ الخُرَيْتِ.

٦- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الإنسانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُواضِلِ العَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي المَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ العَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الكُتُبِ؟

٣- كَمْ كِتَابًا أَصَافَ العَقَادُ إِلَى المَكْتَبَةِ العَرَبِيَّةِ؟

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ العَقَادُ اللُّغَةَ الإِنجِلِيزِيَّةَ؟

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الكُتُبِ المُفِيدَةِ؟

٦- مَا هِيَ مَرَايَا الجِسْمِ القَوِي؟

اعلموا

أسلوب الاستثناء

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الرُّمْلَةَ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلاَّ حَامِدًا. همشاکردی‌هایه جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند



■ کلمه «حامدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الرُّمْلَةَ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلاَّ» اِذَاتِ اسْتِثْنَاءٍ تَأْمِيدَةٍ می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ما قبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می‌شود.

حَظَرَ	الرُّمْلَةَ	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلاَّ	حَامِدًا
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		اِذَاتِ اسْتِثْنَاءٍ	مُسْتَثْنَى
الرُّمْلَةَ	حَظَرُوا	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلاَّ	حَامِدًا
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			اِذَاتِ اسْتِثْنَاءٍ	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ نَسِيءٍ يَنْقُضُ بِالإِنْفَاقِ إِلاَّ الْعَجْمَ.

مُسْتَثْنَى مِنْهُ اِذَاتِ اسْتِثْنَاءٍ **مُسْتَثْنَى**

۱. مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الرُّمْلَةَ حَظَرُوا فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلاَّ حَامِدًا» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «ولوله» در «حَظَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «ولوله» یعنی «الرُّمْلَةَ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِّمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنِ الْمُسْتَنْتَى وَ الْمُسْتَنْتَى مِنْهُ.

١- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ للنص: ٨١

٢- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ الشَّكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ١٣ و ١٤

٣- كُلُّ عَيْنٍ بَأْكِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرٍ^١ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنُ خَشْيَةٍ^٢ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنُ فَائِضٍ^٣ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ

٤- كُلُّ رِعَاءٍ يَتَّبِعُ^٤ بِمَا جَعَلَ فِيهِ إِلَّا رِعَاءَ الْعِلْمِ: فَبِأَنَّهُ يَتَّبِعُ^٤ بِهِ. اللَّهُمَّ عَنِّي ٥٥



٥- كُلُّ شَيْءٍ يَرْتَضَى^٥ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ: فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^٥. قَالَ عَرِيضٌ

٦- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي الْمَغْفَةَ الْمَرْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

٧- حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

١- سَهْرٌ: نِيْدَارٌ مَالِدٌ ٢- عَيْنُ خَشْيَةٍ: حَيْثُمْ يَرْتَهَمُ نَهَادٌ ٣- فَائِضٌ: رَوَانٌ شَدِيدٌ ٤- الْخَشْيَةُ: يَتَرَوَى
٥- الْوَعَاءُ: ظَرْفٌ ٦- ضَائِقٌ: تَلَكُّ شَدِيدٌ ٧- يَتَّبِعُ: يَتَّبِعُ ٨- يَرْتَضَى: ارْتِزَانٌ شَدِيدٌ ٩- غَلَا: كَرَانَ شَدِيدٌ

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شاهدت في المكتبة إلا كاظمًا.
 در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
 در کتابخانه، [کسی] جز کاظم را ندیدم.



اختبر نفسك. تَرَجِّمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- ﴿ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُزْءٌ ... ﴾ [النمل: ٢٧]

٢- ﴿ ... لَا يُنْفَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾ [يوسف: ١٨]

٣- ﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَسَفِي حَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... ﴾ [الشمس: ٢٧]

٤- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مُصَادَرَةً.

٥- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأُنَانَسَ.



التَّمارِين

التَّمرِينُ الأوَّلُ: اكتب كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات المعجم.

- ١- جعلته غنياً لا حاجة له.
- ٢- شخص يكتب مقالات في الصحف.
- ٣- المرحلة الدراسية بعد الابتدائية.
- ٤- العالم الذي له أفكار عميقة وحديثة.
- ٥- الأوضاع والأحوال التي نشاهدها حولنا.

التَّمرِينُ الثَّاني: صحِّح في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية.

- ١- سَعَرَ العُتْبُ — في نهاية الصيف يسهب وفوره في السوق.
(يغلو يرخص يكثر يعض)
- ٢- أعطى المدير مسؤولية المكتبة لزميلي وهو — بها.
(جدير شلال تلفاز ظروف)
- ٣- ذهبنا إلى البستان و — التفاحات و الرُّمَّالِاتِ.
(طبخنا تصفحنا زكنا أكلنا)
- ٤- صنعَتْ — جَمِيلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الجَوْزِ.
(وعاء زجاجاً حديداً نحاساً)
- ٥- حارس الفندق — كَلَّ النِّيلِ مَعَ زميليه.
(يحفص يعمد يقذف يسهر)



التعريف الثالث:

إفلا الجدول بكلمات مناسبة.

الرمز ↓

«وَعَسَاءَ الرُّسُلُ مَنْ أَسْلَمُوا عَلَى الْأَرْضِ عَيْبًا» (الأنعام: ١٣)

عساة
عاصوا
مُنكرو
خلفاء
عازق
جزباء
عدوان
مططوع
ظاهرة
أفلام
بطاقة
أفكار
تعليم
الجار
مخجون
بضاعة
شهوة
نظرات
سؤال
والفة
كراسي
تهائم
أفلام
أضواء
تلعب
إرسال
برامج
خسارة

١	شخصي
٢	كوتور
٣	به ينادون له
٤	جادر
٥	كروه شدة
٦	أقناب
٧	زينة شدة
٨	أقناب يرت
٩	بديده
١٠	مامجا
١١	كارت بليت
١٢	فيلمها
١٣	خمبر
١٤	كالا
١٥	روتفا
١٦	ياد دندن
١٧	أسان
١٨	نتها
١٩	عربها
٢٠	صغارها
٢١	مادر
٢٢	شوار
٢٣	جاريان
٢٤	فرستان
٢٥	برجها
٢٦	سكها
٢٧	دانش آموز
٢٨	براند ها

■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التحليل الصرفي» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله، در زبان عربی «المحل الإعرابي» می‌گویند.

الشعرين الرابع: عَيْن الضمير في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي لما أشير إليه بخط.

العمال المجتهدون يشتغلون في المصنع. ا) انجحت الطالبات في الامتحان. ا)

الكلمة	التحليل الصرفي	المحل الإعرابي
العمال	ا. اسم فاعل، جمع تكسير و مفردة المعانيه	مبتدأ
	ب. اسم مبالغة، جمع مذكور سالم، معرف بال	فاعل
المجتهدون	ا. اسم فاعل، جمع مذكور سالم، معرف بال	صفة
	ب. اسم مفعول، مثنى، مذكور، لكرة	نضاف إليه
يشتغلون	ا. فعل مضارع، معلوم	خبر
	ب. فعل ماضٍ، مجهول	فاعل

المصنع	ا. اسم مفعول، مفردة، معرف بال	نضاف إليه
	ب. اسم مكان، مفردة، مذكور، معرفة	مجرور بحرف جر (في) المصنع، جار ومجرور

انجحت	ا. فعل ماضٍ، مجهول
	ب. فعل ماضٍ، معلوم

الطالبات	ا. مصدر، جمع مذكور سالم، معرف بال	مبتدأ
	ب. اسم فاعل، جمع مؤنث سالم، معرفة	فاعل

الامتحان	ا. مصدر، مثنى، معرف بال	مجرور بحرف جر (في) الامتحان، جار ومجرور
	ب. اسم تفضيل، مفردة، مذكور، معرف بالظمية ^١	صفة

١- فعل ماضٍ، فعل ماضٍ ٢- معرف بالظمية: معرفة به علم بودن

١. كَمَلِ الْفَرَاحَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هناك طائر يُسَمَّى «برناكل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُنْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْتُمُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفَرَ مِنْ عُشِّيَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جِبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَضْطَمُّ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجِبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاحِ مَشِيدٌ مُرْعِبٌ جِدّاً. وَلَكِنْ لَا فِرَازَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قَسَمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» ——— او را لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان ——— و هنگامی که جوجه‌هایش ——— از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها ——— خودشان را از کوهی که بلندی آن به بیش از ——— متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها ———. پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ کریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی ——— شان است.



ب. اكتب المخل الإعرابي لما تحته خطاً

ج. عيّن نوع «لا» في «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟

د. ليحِثَّ عَنِ مَتَعَلَا الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «نَحْتُ وَ لَرِيْب وَ تَصَغُرُ وَ قَصِيْر وَ أَقْلُ وَ أَعْلَى».

هـ. اكتب مفردة الكلمات التالية: «جبال و مُفْتَرِسِيْن وَ فِرَاح وَ ضُحُوْر وَ مَرَات».

التمرين السادس: للترجمة.

١- علم: دانست
أعلم من: _____
العلامة: _____
سيعلمون: _____

٢- انتقل: جابه جاشد
لا ينتقل: _____
لن ينتقل: _____
رجاء، انتقلوا: _____

٣- أرسل: فرستاد
الفرسل: _____
أرسل: _____
لا أرسله: _____

٤- عبث: پرستيد
العايدون: _____
أعبدونني: _____
العايد: _____

٥- ساعد: كمك كرد
المساعد: _____
هم ساعدوني: _____
رجاء، ساعدوني: _____

٦- طبخ: پخت
الطباخ: _____
طبخ: _____
المطبوخ: _____

٧- تكلم: سخن گفت
التكلم: _____
تكلمنا: _____
تكلم: _____

التعريف السابع: عَيْنُ الْمُحَلِّ الإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ.

١- مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقُّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنُّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَوْعَفَ النَّاسُ مَنْ صَعَفَ عَنْ كَيْمَانِ بَرِّهِ.

(اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة و اسم التفضيل و اسم المكان)

١- ﴿...إِنَّ التَّفْسِيرَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ عند

٢- إعلنتم بأن خير الإخوان أقدمتهم.

٣- أكبر الحمقى الإغراق في المدح والثناء.

٤- قلب الحاجة من غير أهلها أشد من الموت.

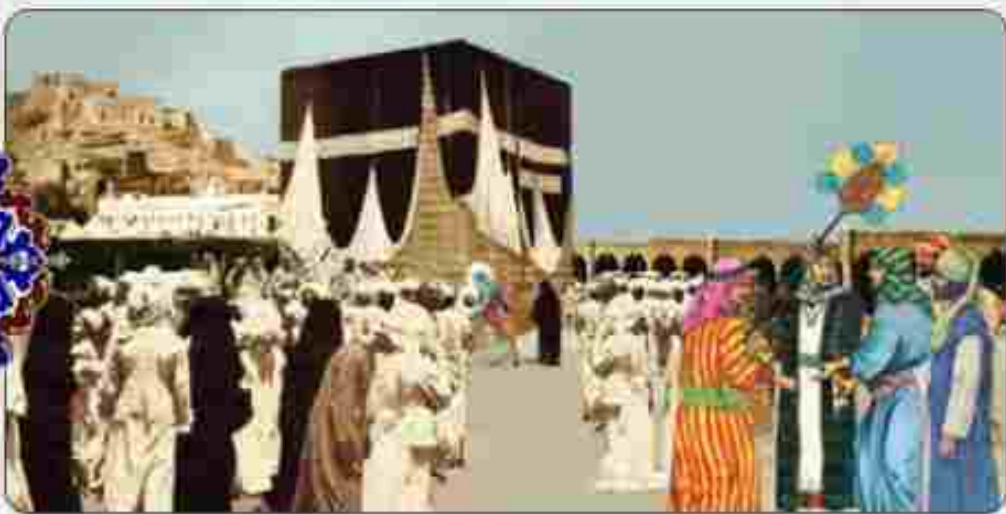
٥- قم عن مجلسك لأبيك ومعلمك وإن كنت أميراً.

٦- يوم العدل غلى الظالم أشد من يوم الجور غلى المتظلم.



٤

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبِطْحَانَ وَطَائِفَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتِ يَعْرِفُهُ وَ الْجَبَلُ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد و خانهٔ اجداد و مردم بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.

این فرزندی بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگار پاک پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زبان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

الْفَرَزْدِيُّ

الْفَرَزْدِيُّ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ بَالْكُؤَيْبِ الْحَالِيَةِ، عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِبَلْبَصْرَةَ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عليه السلام عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:

«هَذَا ابْنِي بِكَأَدِّ بَكَاؤُ شَاعِرٍ عَظِيمًا».

فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدِيُّ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

كَانَ الْفَرَزْدِيُّ مُجْتَبَأً لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلِكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَصَبَّ لَهُ مَيْسِرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافٍ الْأَعَاطِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

« مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجْرِ؟ »

خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْتَعِبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».

وَ كَانَ الْفَرَزْدِيُّ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدِيُّ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِتْشَادًا وَرِثَاعًا.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ
وَ النَّبِيثَ يَعْرفُهُ وَ الْجِلَّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ



المُعْجَم

إذ جاء : تاكيد آمد	الحق : بیرون احرام	العلم : بزرگوار قوم ، پرچم
استلم الخبز : سنگ را مسح کرد	رَحَلَ : کوچ کرد	الكبار : بزرگان
أفكر : التامل و تفکر شد	رَضِبَ فِيهِ : به آن علاقه مند شد	«مفرد: الكبير» = الضفائر
البطحاء : دشت مکه	الضائر : زبان رساننده	خروج : ستود
بیتما : در حالی که	طاف : طواف کرد	نصب : برپا کرد ، نصب کرد
الثقي : پر عزیزکار	(مضارع: يطوف)	الثقي : پای و خالص
جهر به : آشکار کرد	العرب : عرب	الوطاة : جای پا ، گام

حوال النص

اكتب جواباً قصيراً حسب نص الدرس.

١- كيف كان حبُّ الفَرَزْدَقِ لِأهلِ النَّبِيتِ ﷺ عِنْدَ خُلْفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟

٢- مَنْ جَاءَ بِالفَرَزْدَقِ إِلَى أميرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؟

٣- مَتَى جَهَرَ الفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأهلِ النَّبِيتِ ﷺ؟

٤- أَيْنَ وُلِدَ الفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

٥- فَبِ أَيِّ عَضْرِ كَانَ الفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

٦- إِلَى مَنْ رَحَلَ الفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

اعلموا

المفعول المطلق

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِعْفَارًا. از خدای **کمان** آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِعْفَارًا صَادِقًا. از خدا **صادقانه** آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِعْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا **مانند** درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطهای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِعْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتَعْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِعْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتَعْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌کمان»، «جنماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِعْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتَعْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا **مانند** درستکاران آموزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِرَبِيبَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش **بسیار** تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا **صادقانه** آموزش خواستم.

مفعول مطلق، مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه هر و ذوق در کنار توانستنی‌های گوناگون زمانی است و ترجمه صحیح به سبب عبارت و تکات بسیاری بستگی دارد آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید فقط یک راهنمایی است.

در کتاب عربی پایه دهم با مصدرهایی با قاعده بر این وزن‌ها آشنا شدید:
 اِنْفَعَال، اِسْتِفْعَال، اِنْفِعَال، اِفْعَال، تَفْعِيل، تَفْعُل، تَفَاعُل و مُفَاعَلَة؛ مثال:

مصدر	مضارع	عاضی	مصدر	مضارع	ماضی
تعلیم	يُعَلِّمُ	عَلَّمَ	اِفْتِمَار	يَفْتَحِرُ	اِفْتَحَرَ
تَقْدِم	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمَ	اِسْتِحْدَام	يَسْتَحْدِمُ	اِسْتَحْدَمَ
تَعَارَف	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفَ	اِنْتِحَاب	يَنْتَحِبُ	اِنْتَحَبَ
مُسَاعَدَة	يُسَاعِدُ	سَاعَدَ	اِرْسَال	يُرْسِلُ	اَرْسَلَ

اکنون با این چند مصدر که در هشت گروه یاد شده نیستند و بی‌قاعده‌اند، آشنا شوید:

مصدر	مضارع	ماضی	مصدر	مضارع	ماضی
جَلَسَ	يَجْلِسُ	جَلَسَ	صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ	ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَوَّافٌ	يَطْوِفُ	طَافَ	عَرَفَ	يَعْرِفُ	عَرَفَ
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ	رَغِبَ	يُرْغَبُ	رَغِبَ
عَمِنَ	يَعْمِنُ	عَمِنَ	فَتَحَ	يُفْتَحُ	فَتَحَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِتَّخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ، وَ اذْكُرْ تَوْعَهُ.

۱- ﴿فَنَاصِرٌ ضَبِيرًا حَمِيلًا﴾ المَعْرِفَةُ

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْيَاءُ

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ التَّوْحِيدُ

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخن گفت.



۴- ﴿... وَأَنْزَلَ الْمَلَائِكَةَ مُنْزِلًا﴾ الْمَلَائِكَةُ

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

التَّحَارِيرُ الْأَوَّلُ: عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْقَرِيبَةَ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ١- لَا يُؤْمَرُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. مثال: لا تأمر بالحق إلا بالحق
- ٢- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْبُيُوتَ تَمَرَدَا. مثال: من عظم العظماء كبروا
- ٣- الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الشَّجَرِ وَالْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ. مثال: من بنى على الرمال هلك
- ٤- ادْعَى^١ الثَّغْلِبَ شَيْئًا وَطَلَّبَ. قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مثال: ادعوا له
- ٥- مَنْ سَعَى رَعَى^٢، وَمَنْ لَبِثَ الْعَنَامَ^٣ رَأَى الْأَخْلَامَ^٤. مثال: من سعى رعى
- ٦- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ الثَّمَلَةِ، أَلْبَثَ^٥ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مثال: لا اله الا الله
- ٧- عَذُّ رِجْلِكَ عَلَى قَدْرِ كِمَالِكَ^٦. مثال: عذو رجليك على قدر كمالك
- ٨- عِنْدَ الشَّدَائِدِ^٧ يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مثال: في الشدة يعرف الإخوان

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سستی

چو با سفله کوی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و کردن کسی سستی

آن تشیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سستی

به جویی که یک روز بگذشت آب بسازد خردمند ازو جای خواب سستی

هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در سبند سستی

ز رویاهی پرسیدند احوال ز معروقان گواهی بود دنبال سطل

هرکه رود چَرَد و هرکه خُسَبَد خواب ببیند تطبیق

بایست را به اندازه کلیعت دواز کن. مثال: بایست

١- التَّيْم: فرومایه. ٢- لَعَزَةُ: تفرقتی کرد. ٣- الرَّمْل: شن. ٤- ادْعَى: اذاعا کرد. ٥- رَعَى: چربد.

٦- لَبِثَ الْعَنَام: خوابید (رَمَّة: بدو آوردت و بپایش نکرد + العنَام: خواب). ٧- الأَخْلَام: رویاها «مفرد: الخَلْم».

٨- أَلْبَثَ: رویانید. ٩- قَدْر: دواز کن (عَاصِي: عَدُو، مَطْرَح: بَمَدُّ). ١٠- الكِمَال: جاهه.

١١- الشَّدَائِد: سختیها «مفرد: الشَّدِيدَة».

أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

١- إِنَّ الزُّرْعَ يَنْبُثُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُثُ فِي الصُّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ

الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمَشْكُورِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

الْمَشْكُورَ مِنْ آلَةِ السُّجْهِلِ. (نظم الشعراء، ص ١٣٦) الإمام موسى القاسم

گفت در دشت می‌روید، و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و هم‌چنین حکمت در دل قروتن ماندگار می‌شود

و در دل خودبزرگ‌بینی ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا قروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را لا

ابزار نادانی قرار داده است.

٢- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْتَئِمْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنَّ

تَأْدِيبُهُ بِنَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِنَسَائِهِ؛ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحْسَنُ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ

النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ، بِتَهَاكُ الْفَرَاغَةِ لِي شَرَحَ لُحُوقَ الْفَرَاقَةِ (الجمهورية)، ج ١، ص ١٠٧

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند

و باید ادب‌آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموزنده خوبتر از آموزگار

و ادب‌آموزنده مردمان در گرامی‌داشتن شایسته‌تر است.

ب. أَكْثَبُ السَّحْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَخْتَهُ حَطُّ

التعريف الثالث:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ: ثُمَّ تَرِجِمُهُ.

- ١- مضارع تَذَكَّرَ (به ياء تورية) : يَتَذَكَّرُ يُتَذَكَّرُ يَلْمِزُ _____
- ٢- مصدر عَلَّمَ (ياد ناد) : عَلَّمَ تَعَلَّمَ تَعَلَّمَ _____
- ٣- ماضي مُجَالَسَةٌ (هنعيسى كوين) : جَلَسَ اجْتَلَسَ جَالَسَ _____
- ٤- مصدر انْقَطَعَ (بريد شدا) : انْقَطَعَ انْقَطَعَ انْقَطَعَ _____
- ٥- امر تَقَرَّبَ (بريدك شدا) : تَقَرَّبْ قَرَّبْ اقْتَرِبْ _____
- ٦- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست عدا) : يَقْعِدُ يَتَقَاعَدُ يَقْعِدُ _____
- ٧- امر تَمَتَّعَ (خودناري مركاتي) : اِشْتَمِعْ اِشْتَمِعْ اِشْتَمِعْ _____
- ٨- ماضي يَسْتَخْرِجُ (اخراج مكندا) : أَخْرَجَ تَخْرَجَ اسْتَخْرَجَ _____
- ٩- وزن اسْتَمَعَ : اسْتَمَعَ اسْتَمَعَ اسْتَمَعَ _____
- ١٠- وزن اِنْتَظَرَ : اِنْتَظَرَ اِنْتَظَرَ اسْتَمَعَ _____

التعريف الرابع:

عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلقُرْآنِ.

- ١- الضَّجَاجُ _____ مرَّاتٍ حَوْلَ نَيْبِ اللَّهِ لِإِدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ _____
- ٢- لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ _____ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. الأَزْدَحَامُ الرُّيْنَةُ الرُّزْلُ الرُّيْتُ _____
- ٣- كُنْتُ أَفْشِي رَأْيِي حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ _____
- ٤- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ _____ إِيْرَانِ. عُشْبٌ عِلْمٌ عَزِيَّةٌ عِبَادَةٌ _____
- ٥- الْعِجَاجُ _____ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَطَاعَ اسْتَلَمَ _____

التفريق الخامس: للترجمة (هل تعلم أن ...؟)

١ ... المغول استطاعوا أن يُجْعَموا على الضين هُجوماً قاسياً على رَعْمِ بناء **سورٍ** عظيم حولها.

٢ ... تَلْفُظُ «ك» و «ج» و «ز» موجودٌ في اللهجات العربية **الدارجة** كثيراً.

٣ ... الحوت يُصَادُ لاستخراج الزيت من كبده ليصنعة **مواد التجميل**؟

٤ ... الخفاش هو الحيوان اللبون الوحيد الذي يَغْدِرُ على **الطيران**!



٢ - مواد التجميل: مواد أرايش

٢ - الدارجة: عامية

١ - السور: جدار

٤ - الطيران: يروا، يروا، يروا

٥ ... عَدَدُ النَّخْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِحُلِيِّينِ مَرَّةً تَقْرِيبًا.

٦ ... طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعةَ قُرْبَ بَعْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

٧ ... حَجَمَ ذُبَّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنَ الْقَارِ.

٨ ... الرِّافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْيَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.

٩ ... وَرَقَّةُ الرِّبْتُونِ وَفَرْقُ السَّلَامِ.



٢. ذُبُّ الْبَانْدَا: خَرَسٌ بِالنَّارِ

١. الْعَاصِمَةُ: بَانِيَتْهَا «جَمْعُ الْعَوَاصِمِ»

٤. الرِّبْتُونُ: تَعْلُدُ سَمْبِلَ «جَمْعُ الرِّبْتُونِ»

٣. الْأَحْيَالُ الصَّوْتِيَّةُ: نَارُهُنَّ صَوْتِي «الْأَحْيَالُ: جَمْعُ الْحَيْلِ: مَعْرَبَةٌ»

التفريق الشاذ: ترجم النص التالي، ثم عيّن المعل الإعرابي لهما نخه خط.

السّمك المدفون

يوجد نوع من السمك في إفريقيا ينسحب بنفسه عند الجفاف في غلافٍ من المواد المخاطية التي تخرج من فيه، و يدفن نفسه تحت الطين، ثم ينام نوماً عميقاً أكثر من سنة، ولا يحتاج إلى الماء و الطعام و الهواء احتياج الأحياء؛ و يعيش داخل حفرة صغيرة في انتظار نزول المطر، حتى يخرج من الغلاف خروجاً عجيباً. يذهب الصيادون الإفريقيون إلى مكان اختفائه قبل نزول المطر و يخفرون التراب الجاف ليصيده.



٣. الجاف : خشك

٢. الغلاف : يوشش

١. الجفلف : خشك

التمرين السابع: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الفصحى

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الإسراء: ١٣

٣- لَا تَقْرَأْ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيراثَ كَمَا الْأَنْبِيَاءُ كَلِمَاتٍ مَعْنَى

٤- يَنْقُضُ كُلَّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الثَّمَنِ عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحْتَسِبُ فِي الْآخِرَةِ مَحَاسِنَ الْأَغْنِيَاءِ.

التمرين الثامن: عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ. (=, ≠)

١- سهولة — صعوبة

٢- إخفاء — ظهور

٣- استطاع — قدر

٤- وافق — مُطَقِّعٍ

٥- فرح — مسرور

٦- نزول — صعود

٧- غذاء — طعام

٨- ضائق — إنسج

٩- كساء — لباس

١٠- حياة — عيش

١١- سلام — صلح

١٢- بنيان — بناء

١٣- رخص — غلا

١٤- أعلان — نصّر

١٥- سهر — نام

١٦- دار — بيت

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اول اصلی فعل **فَاءُ** الفعل، حرف دوم اصلی **عَيْنُ** الفعل و حرف سوم اصلی **لَامُ** الفعل نام دارد؛

مثال: **يَذْهَبُ - يَفْعَلُ**

يَذْهَبُ

حرف مضارع: **ذ** الفعل **عَيْنُ** الفعل **لَامُ** الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (**َ**) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ :- یعنی مضارع آن **يَذْهَبُ** است.

ذَابَ :- یعنی مضارع آن **يَذَابُ** است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمه (**ُ**) بود، یعنی عین الفعل ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

ذَمَّ :- یعنی مضارع آن **يَذَمُّ** است.

ذَالَ :- یعنی مضارع آن **يَذُولُ** است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (**ِ**) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

ذَلَمَ :- یعنی مضارع آن **يَذَلِمُ** است.

ذَارَ :- یعنی مضارع آن **يَذِيرُ** است.



أيتها الأجيال،
لنستودعكم الله،
و نرجو لكم حياة مليئة بالفرح
مع الشائقة،
في أمان الله.



معمان محترم، صاحب نقران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانستند خلاصه‌های خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - که در همین مربوطه با پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایید.

بجز اینست کتاب های علمی و تخصصی